

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثم لا يذهب عليك أنه علي تقدير لزوم الموافقة الالتزامية، لو كان المكلف متمكناً منها تجب، ولو في ما لا يجب عليه الموافقة القطعية عملاً، ولا يحرم المخالفة القطعية عليه كذلك أيضاً؛ لامتناعهما».

مروری بر جلسه گذشته

مرحوم آخوند فرموده‌اند عقل حاکم به اطاعت و عصیان است، وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم می‌یابیم غیر از موافقت عملیه و حرمت مخالفت عملیه چیزی دیگری را درک نمی‌کند، عقل حکم به لزوم موافقت التزامیه ندارد، موافقت التزامیه یعنی انسان علاوه بر اینکه حکمی را در مقام عمل امتثال می‌کند در مقام قلب و جنان ملتزم به آن حکم باشد و نسبت به آن حکم معتقد و تسلیم باشد.

مرحوم آخوند فرموده‌اند چنین موافقی را لازم نمی‌داند، آنچه از نظر عقل لازم است، موافقت عملیه در مقام عمل است و عقل می‌گوید باید موافقت عملیه کنی.

تلازم بین موافقت قطعی و التزامیه

در بحث امروز می‌فرمایند اگر کسی موافقت التزامیه را قائل شد، آیا بین لزوم موافقت التزامیه و موافقت عملیه ملازمه است؟ یعنی هر جا موافقت عملیه ممکن باشد، موافقت التزامیه لازم است یا اینکه موافقت التزامیه ملازمه‌ای با موافقت عملیه ندارد؛ ممکن است در موردی موافقت عملیه امکان نداشته باشد، اما موافقت التزامیه ممکن باشد.

مرحوم آخوند می‌فرمایند اگر کسی موافقت التزامیه را لازم بداند، به نظر ما روی این مبنا ملازمه‌ای وجود ندارد؛ چراکه مواردی داریم که موافقت عملیه قطعی امکان ندارد؛ مثلاً در جایی که دوران امر بین الوجوب والحرمة باشد مثلاً نمی‌دانیم در روز جمعه نماز جمعه واجب است یا حرام. دوران امر بین المحذورین است در چنین موردی موافقت عملیه قطعی امکان ندارد. شما نمی‌توانید راهی را طی کنید و بگویید قطع پیدا کردم که از نظر عمل با حکم شرعی واقعی موافقت کردم. موافقت عملیه قطعی امکان ندارد، اما در این صورت مرحوم آخوند می‌فرمایند: آنهایی که موافقت التزامیه را لازم می‌دانند، اینجا نیز باید بگویند موافقت التزامیه واجب است؛ لکن از آن جایی که مکلف نمی‌داند تکلیف خصوص کدام است و نمی‌داند التزام به چه چیزی پیدا کند، می‌فرمایند باید التزام به آنچه که در واقع ثابت است و بگوید من متعقد و تسلیم هستم نسبت به آن حکمی که در واقع ثابت است. اگر آن حکم وجوبی است نسبت به آن تسلیم هستم، اگر تحریمی است نیز نسبت به آن تسلیم خواهم بود.

نتیجه فرمایش آخوند این می‌شود در مواردی که علم تفصیلی به تکلیف داریم، موافقت التزامیه هم باید به نحو تفصیلی باشد و در مواردی که علم اجمالی به تکلیف داریم، لازم نیست موافقت التزامیه به عنوان یک تکلیف معین باشد، بلکه اگر به عنوان کلی التزام پیدا کرد همین مقدار کافی است.

موافقت التزامیه نسبت شخص حکم

حال اگر کسی موافقت التزامیه را نپذیرد و موافقت التزامیه را تنها در شخص حکم معلوم بداند، باید التزام به یک تکلیف بالخصوص حتماً تحقق پیدا کند، آنگاه مرحوم آخوند این بحث را مطرح می‌کنند که اگر کسی چنین مسأله‌ای را بیان کرد آیا می‌توانیم در اینجا یک اصالة التخییر در موافقت التزامیه جاری کنیم؟ همانطور که در دوران امر بین محذورین در مقام عمل اصالة التخییر جاری می‌کنیم؟

توضیح این است که در دوران بین امر محذورین از نظر عمل و خارج اصالة التخییر را جاری می‌کنیم مثلاً نمی‌دانید نماز جمعه واجب است یا حرام، اصالة التخییر را جاری می‌کنید و عملاً خود را متخیر بین الوجوب والحرمة می‌دانید. حال بحث این است، آیا همین اصالة التخییر در مقام عمل را می‌توانید سرایت به اصالة التخییر در مقام التزام دهیم؟ بگوییم در جایی که نمی‌دانیم نماز جمعه واجب است یا نه از نظر موافقت التزامیه متخیر هستیم. اگر عملاً وجوب را اختیار کردیم باید قلباً ملتزم به وجوب شویم و اگر حرمت را اختیار کردیم باید ملتزم به حرمت شویم، مرحوم آخوند می‌فرمایند این حرف باطلی است. اگر کسی گفت موافقت التزامیه باید به یک تکلیف معین و حکم مشخص باشد، باید در موارد علم اجمالی دست از وجوب موافقت التزامیه بردارد و بگوید اینجا دیگر موافقت التزامیه واجب نیست و نمی‌تواند اصالة التخییر را جاری کند؛ چون اگر بخواهد اصالة التخییر را جاری کند دو اشکال دارد:

اشکال اول

آن حکمی که می‌خواهد اختیار کند ممکن است ضد تکلیف واقعی باشد؛ مثلاً وجوب نماز جمعه را اختیار کرده ولی ممکن است تکلیف واقعی حرمت باشد. حال التزام به ضد تکلیف پیدا کند.

آنگاه می‌فرمایند: اگر راهی را طی کنیم که در این راه اصلاً انسان التزامی به تکلیف پیدا نکند و راه دوم این است که التزام به ضد تکلیف پیدا کند. کدامیک اقبح است؟ آیا عدم التزام به تکلیف اقبح است یا التزام به ضد تکلیف؟ روشن است که التزام به ضد تکلیف اقبح است.

اشکال دوم

اصلاً وجوب موافقت التزامیه از خود تکلیف می‌آید، تکلیف مکلف را به التزام به خودش دعوت می‌کند و هیچ تکلیفی مکلف را به ضد خود ملتزم نمی‌کند؛ بلکه تکلیف اقتضاء التزام به خودش را فقط دارد و دیگر از این مرحله تجاوز نمی‌کند؛ مثلاً می‌دانیم نماز واجب است این وجوب نماز چه اقتضایی دارد؟ آیا فقط اقتضاء دارد که فقط التزام به خودش را دعوت کند یا اینکه این وجوب نماز می‌تواند شما را به التزام به وجوب روزه نیز دعوت کند؟ هرگز نمی‌تواند این کار را انجام دهد، کما اینکه نمی‌تواند شما را به التزام به حرمت نماز و به ضد خودش دعوت کند.

توضیح عبارت

«ثم لا يذهب عليك»، بر شما مخفی نباشد که «أنه علي تقدير لزوم الموافقة الالتزامية»، علی تقدیر را مرحوم آخوند برای چه می‌گویند؟ چون خودشان موافقت التزامیه را لازم ندانسته‌اند. حال می‌فرمایند روی فرض اینکه واجب باشد «لو كان المكلف متمكناً منها»، چون این تکلیفی است که اگر مکلف قدرت داشته باشد، اگر موافقت التزامیه واجب باشد در فرضی که مکلف متمکن از این موافقت التزامیه باشد، می‌فرمایند ما می‌گوییم «تجب»، یعنی تجب موافقت التزامیه، «ولو في ما لا يجب عليه الموافقة القطعية»، ولو در موردی که موافقت قطعی، «عملاً»، یعنی من حیث العمل واجب نباشد، عرض کردم عنوان بحث این است که بین موافقت التزامیه و موافقت عملیه مرحوم آخوند می‌خواهد بگویند ملازمه‌ای وجود ندارد، ممکن است در جایی موافقت عملیه امکان نداشته باشد؛ اما موافقت التزامیه باشد، در جایی که «لا يجب موافقت قطعیه عملاً، ولا يحرم المخالفة القطعية»، و همچنین مخالفت قطعیه بر مکلف حرام نباشد، «عليه كذلك أيضاً»؛ «كذلك» یعنی عملاً و «أيضاً» یعنی همانطور که موافقت قطعیه واجب نیست؛ یعنی مواردی داریم مخالفت حرام نیست همانطور که موافقت واجب نیست، مورد این کجاست؟ می‌فرماید «لامتناعهما»، در مواردی که این موافقت قطعی و مخالفت قطعی هر دو ممتنع باشد، «كما إذا علم إجمالاً بوجوب شيء أو حرمة»، علم اجمالی به وجوب یا به حرمت پیدا کند، اینجا موافقت عملیه امکان ندارد. شما می‌توانید یک راهی را طی کنید که یقین پیدا کنید به اینکه موافقت کرده‌اید؛ هرگز نمی‌توانید، موافقت عملیه قطعی کنید. مخالفت عملیه قطعی، شما هر راهی را طی کنید احتمال می‌دهید موافقت و یا مخالفت کرده باشید؛ چون هم وجوب ممکن است هم حرمت، هم باید انجام بدهید و هم نباید انجام بدهید و به طور قطع نمی‌توان گفت این عمل حرام بوده است یا واجب.

آخوند می‌فرماید اینجا که این دو امکان ندارد اما موافقت التزامیه واجب است. «للتمكن من الالتزام»، قدرت دارد التزام پیدا کند، می‌گوییم التزام به چه چیزی پیدا کند؟ می‌فرماید «بما هو الثابت واقعاً»، می‌گوید خدا من نمی‌دانم الان نماز جمعه واجب است یا نه، اما آنچه در واقع و در نزد تو ثابت است من به آن التزام پیدا می‌کنم، «والانقياد له والاعتقاد»، انقیاد و اعتقاد به واقع به «بما هو الواقع والثابت»، بعنوان واقع و ثابت، «وإن لم يعلم أنه الوجوب أو الحرمة»، ولو اینکه نداند آن واقع، «أنه» یعنی آن الواقع وجوب یا حرمت است.

پس اگر موافقت التزامیه واجب شد، آنجایی که تکلیف معین است، التزام هم باید به همان تکلیف معین باشد و جایی که تکلیف معین نیست و مجمل است، التزام باید به واقع باشد.

مطلب دوم می‌فرماید اگر کسی بر اینکه موافقت التزامیه باید التزام به تکلیف معین و مشخص باشد اصرار ورزید، باید در موارد علم اجمالی، در دوران بین محذورین دست از موافقت التزامیه بردارد و بگوییم هر جا علم اجمالی جاری شد دیگر موافقت التزامیه واجب نیست چون تکلیف معین نیست.

«وإن أبيت»، یعنی اگر اِبا کنی و حرف ما را قبول نکنی، «إلا عن لزوم الالتزام به»، التزام به یعنی التزام به تکلیف لازم است، «بخصوص عنوانه»؛ بخصوص عنوان تکلیف، «لما كانت موافقته القطعية الالتزامية حينئذٍ ممكنة»، اینجا دیگر موافقت التزامیه ممکن نیست، چون ممکن نیست، در دوران بین محذورین انسان مخیر است وجوب یا حرمت را اختیار کند، در التزام هم همین حرف را بزیند، بگوید اگر وجوب را اختیار کرد التزام به وجوب پیدا می‌کند حرمت را اختیار کرد التزام به حرمت، آخوند می‌فرماید «ولما وجب عليه الالتزام بواحد قطعاً»؛ التزام به یکی قطعاً منتها به یکی تخییری، از عبارت بعد آخوند استفاده می‌شود، التزام به آن امکان ندارد، چون دو اشکال دارد، «فإن» اشکال اول است. اگر بخواهیم اصالة التخییر را در التزام جاری کنیم اشکال اول، «فإن محذور الالتزام بضدّ التكليف عقلاً»، محذور التزام به ضد تکلیف عقلاً. این، «ليس بأقلّ من محذور عدم الالتزام به» این کمتر از محذور عدم التزام به تکلیف نیست، شما دو راه دارید. یک راه اینکه التزام به ضد تکلیف پیدا کنید و یک راه این است که اصلاً به تکلیف التزام پیدا نکنید. محذور دومی از محذور اولی کمتر است. «بداهة»، یعنی بالبداهه، این یک

مع اشکال دوم است، «مع ضرورة أنَّ التكليف لو قيل باقتضائه للالتزام»، تکلیف اگر گفته شود به اقتضاء خود تکلیف للالتزام، «لم یکد يقتضي»، یعنی اقتضاء ندارد، «إلا الالتزام بنفسه» آن تکلیف «عیناً»، همانی است که در خارج گفتیم هر تکلیفی دعوت می‌کند مکلف را که التزام به خود آن تکلیف پیدا کند، «لا الالتزام به أو بضده تخیراً»، التزام به تکلیف یا به ضد به نحو تخییر هیچ تکلیفی چنین اقتضایی ندارد.

جریان اصول در موارد علم اجمالی مانع از موافقت التزامیه

مطلب مهم‌تری مرحوم آخوند شروع می‌کنند، می‌فرمایند ما از این که گفتیم تکلیف فقط مکلف را دعوت می‌کند که التزام به خود آن تکلیف پیدا کند. مطلبی را از مرحوم شیخ انصاری نقل می‌کنند و آن را رد می‌کنند.

کلام مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری فرموده است اگر در اطراف علم اجمالی اصول عملیه جاری کردیم با اجرای اصول عملیه، موضوع موافقت التزامیه از بین می‌رود. در اطراف علم اجمالی بحث این است که آیا اصول عملیه جاری می‌شود یا نه؟ چه در شبهات موضوعیه چه شبهات حکمیه. دو نظریه وجود دارد، یکی اینکه در اطراف علم اجمالی اصول عملیه جاری می‌شود و دیگری اینکه جاری نمی‌شود. هر یک نظریه ای دارند که اشاره خواهیم کرد.

بحث حول این دو عنوان است:

1. آیا لزوم موافقت التزامیه مانع از اجرای اصول عملیه است؟
2. آیا اجرای اصول عملیه مانع از لزوم موافقت التزامیه است؟

مرحوم شیخ انصاری فرموده‌اند اگر اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری کردیم موضوع موافقت التزامیه از بین می‌رود. بیانی که دارند این است، مکلف نمی‌داند نماز جمعه واجب است یا حرام، اصالة البرائه را جاری می‌کند و می‌گوید اصل، برائت از وجوب است، در حرمت هم اصالة البرائه را جاری می‌کند و می‌گوید اصل، برائت از حرمت است. وقتی دو حکم از بین رفت نتیجه می‌شود که دیگر موافقت التزامیه معنا ندارد، چون موضوع موافقت التزامیه این است که حکم و تکلیفی باشد، اما وقتی اصول عملیه را جاری کردید، تکلیف را از بین بردید، دیگر محل و مجالی برای موافقت التزامیه باقی نمی‌ماند، این بیانی است که مرحوم شیخ دارند.

اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می‌فرمایند به نظر ما از ناحیه‌ی لزوم موافقت التزامیه، اشکالی برای اجرای اصول بوجود نمی‌آید؛ چراکه بیان کردیم اگر کسی گفت موافقت التزامیه باید به یک تکلیف و عنوان خاص باشد، گفتیم در چنین موردی اصلاً موافقت التزامیه واجب نیست، چون ممکن است التزام به ضد تکلیف بوجود آید و التزام به ضد تکلیف هم گفتیم درست نیست. مرحوم آخوند نتیجه می‌گیرند که از ناحیه‌ی وجوب موافقت التزامیه مانعی از اجرای جریان اصول عملیه بوجود نمی‌آید، اگر یک چیزی بخواهد جلوی اجرای اصول عملیه را بگیرد غیر از مسأله لزوم موافقت التزامیه باید باشد.

در نسخه‌های کفایه یک عبارت دومی دارند که دو صورتی بود که عرض کردیم، می‌فرمایند یک مطلب این است که آیا حکم به لزوم موافقت التزامیه جلوی اجرای اصول عملیه را می‌گیرد؟

مطلب شیخ انصاری برای مطلب دوم است، که آیا اجرای اصول عملیه جلوی لزوم موافقت التزامیه را می‌گیرد یا نه؟ مرحوم آخوند می‌فرمایند ما اگر بخواهیم حرف شیخ را بزنیم، بگوییم اجرای اصول عملیه جلوی موافقت التزامیه را می‌گیرد مستلزم دور است. حالا این بیان دور در بعضی از نسخه‌های کفایه است و در بعضی نیست که حالا این را در تطبیق توضیح می‌دهیم.

توضیح عبارت

«ومن هنا قد انقذ»، می‌فرماید از این مطلب این «من هنا» را مرحوم آقای حکیم در حقایق الاصول اینطور معنا کرده اند و فرموده یعنی «و مما ذكرنا» که وجوب التزام اگر قائل به آن شویم «مما ذكرنا من ان الوجوب الالتزام لو قيل به لا يقتضي الالتزام بواحد بخصوص». حقایق الاصول اینطور معنا کرده که در نتیجه «من هنا» می‌خورد به قبل از «و من أبيت»، می‌خورد به آن مطلبی که مرحوم آخوند قبل از «و من أبيت» گفت. قبل از «و من أبيت» فرمودند که اگر کسی قائل به وجوب موافقت التزامیه باشد اقتضاء ندارد که حتماً به یک تکلیف و عنوان بالخصوص باشد.

اما در کتاب منتهی الدرایه «من هنا» را زده به اشکال دوم در اصالة التخییر که، «ومن أن التکلیف لا يقتضي التزام بنفسه». و «من هنا» را برگردانده به اشکال دومی که در اصالة التخییر بیان کردیم.

حالا عبارت را بخوانیم، ببینیم آیا حرف حقایق الاصول درست است یا حرف منتهی الدرایه درست است.

مرحوم آخوند می‌فرمایند از این بیان روشن می‌شود که «أنه لا يكون من قبل لزوم الالتزام مانع عن إجراء الأصول الحكمية أو الموضوعية»، اصول حکمیه، مثل اینکه شک داریم آیا نماز جمعه واجب است یا نه، اصول موضوعیه را اگر یادتان باشد، در کتاب رسائل برای شبهه موضوعیه مرحوم شیخ این مثال را می‌زد، یک مردی چند زن دارد، قسم یاد کرده بر ترک جماع با یک زن در فلان ساعت و قسم یاد کرده بر جماع یک زن دیگر در همان ساعت. حال همان ساعت فرا رسید و نمی‌داند آیا این زن معین آن زنی است که قسم بر ترک وطیء با او کرده یا قسم بر جماع با او کرده است. در این شبهه موضوعیه اصل جاری کنیم، اصل این است که وطیء با او واجب نیست و اصل این است که وطیء با او حرام نیست، این دو را جاری کنیم. در اصولی که در شبهات حکمیه یا موضوعیه در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود؛ بنابراین بیان «و من هنا» را باید به همان معنایی که حقایق الاصول معنا کرد معنا کنیم، که آخوند می‌فرماید ما قبل از «و ان أبيت» به شما گفتیم در موارد علم اجمالی موافقت التزامیه یعنی التزام الی الواقع، وقتی الی الواقع شد، حالا اصول عملیه را هم جاری کنید، اصل برائت عن الوجوب، اصل برائت عن الحرمه، اما مع ذلک به آنچه در واقع است التزام دارید، پس روشن می‌شود از این بیان که لزوم موافقت التزامیه مانعی از اجرای اصول عملیه ندارد.

عرض کردیم اجرای اصول عملیه در اطراف علم اجمالی دو مبنای مهم است که یک مبنای آن چون دو دلیل دارد، سه مبنا می‌شود، یک مبنا این است که اصول عملیه جاری نمی‌شود، بنابر مبنای عدم جریان اصول عملیه مشکلی نداریم، وقتی اصول عملیه جاری نشد، به تکلیف واقعی التزام داریم؛ اما بحث و اشکال این است که اگر اصول عملیه جاری شد، آیا لزوم موافقت التزامیه می‌تواند مانع اجرای این شود یا نه؟ مرحوم آخوند می‌فرماید: نه، «في أطراف العلم، لو كانت جارية مع قطع النظر عنه»، یعنی با قطع نظر از وجوب التزام، اگر کسی بگوید با قطع نظر از وجوب التزام اصول عملیه جاری می‌شود، دیگر وجوب التزام مانع از آن نمی‌شود.

«كما لا يدفع بها محذورُ عدم الالتزام به»، اشاره دارد به مطلب شيخ انصاري، به اين اصول عمليه محذور عدم التزام به تكليف دفع نمي‌شود؛ بلكه التزام به خلاف تكليف «لو قيل بالمحذور فيه»، اگر كسي قائل شود به محذور در خلاف تكليف «حينئذ أيضا الا علي وجه الدائر»، اينجا است كه آن نسخه‌هايي كه طبع آل البيت و جامعه مدرسين است اين اضافه‌اي كه در نسخه ما ندارد «بل الالتزام بخلاف لو قيل بالمحذور فيه حينئذ أيضا الا علي وجه دائر». اين دو نسخه كه اين اواخر خيلي روي آن كار شده و تحقيق شده ندارد اما اين عبارت بايد باشد چون عبارتي مرحوم آخوند بعدا دارد «إلا أن الشأن حينئذٍ»، كه آن إلا أن الشأن سازگاري دارد كه اين عبارت باشد.

«كما لا يدفع بها محذورُ عدم الالتزام به»، توضيح داديم اين عبارت رد بر شيخ است. شيخ فرمود اگر ما اصول عمليه را اجرا كرديم، موضوع موافقت التزاميه از بين مي‌رود. شما وقتي مي‌گويد اصل برائت عن الوجوب و عن الحرمة است، ديگر حكمي نداريم، وقتي حكمي نداشتيم، التزام به چه چيز مي‌خواهيم پيدا كنيم. آخوند مي‌فرمايد: اين كلام مستلزم دور است. «لا يدفع بها»، يعني به اين ادله اصول، محذور عدم التزام به تكليف دور است، «بل الالتزام بخلاف لو قيل بالمحذور فيه حينئذ أيضا الا علي وجه دائر. لأن جريانها موقوف علي عدم محذور في عدم الالتزام اللازم من جريانها وهو موقوف علي جريانها بحسب الفرض». در اين عبارت دقت كنيد. توضيح كلام شيخ را داديم حالا آخوند مي‌خواهد به شيخ انصاري بگويد اين فرمايش شما مستلزم دور است. بيان دور را ان شاء الله فردا عرض مي‌كنيم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين